

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آندره ویچک - Andre Vltchek

برگردان از: حمید محوی

۲۰ می ۲۰۱۸

## عارضه شناسی غرب ابتلاء به اختلال شخصیتی سادیک

مرکز پژوهشهای جهانی سازی، ۱۲ مه ۲۰۱۸

فرهنگ غربی به روشنی بوالهوسی بیمارناکی را نسبت به قواعد و موازین، احساس گناه، فرمانبرداری و مجازات نشان می دهد.

اکنون کاملاً روشن است که جامعه غربی دارای کمترین آزادیها در جهان می باشد. در امریکای شمالی و در اروپا، تقریباً همه تحت حراست دائمی هستند: مردم زیر چشمان جاسوسها رصد می شوند، اطلاعات شخصی آنان را دائماً ضبط می کنند و دوربین های حراستی بی هیچ تفکیکی به کار بسته می شود. زندگی از دیدگاه زمانی تنظیم و مدیریت می شود. هیچ مورد غافلگیرانه ای وجود ندارد و یا خیلی به ندرت.

می توانیم با هر کسی که بخواهیم همخوابگی کنیم (تا جایی که بر اساس «تشریفات مجاز» انجام گرفته باشد). همجنس گرایی و دو جنسیتی مجاز است. ولی تقریباً به همینجا خاتمه می یابد. غالباً دامنه «آزادی» تا همینجا گسترش می یابد. هر شورشی را نه تنها به ناامیدی محکوم می کنند، بلکه با خشونت تمام سرکوب می کنند. برای کوچکترین خطائی کار افراد به زندان منتهی می شود. نتیجه این که تعداد زندانیان در ایالات متحده امریکا نسبت به کل جمعیت بیشتر از همه کشورهای دیگر است، به استثنای جمهوری سیشل.

افزون بر این، در حال حاضر تقریباً همه صحبت ها، ولی به ویژه صحبت های مربوط به امور رسمی و دولتی زیر کنترل است، یعنی با آنچه در ایالات متحده «صحت سیاسی» (politically correct) می نامند.

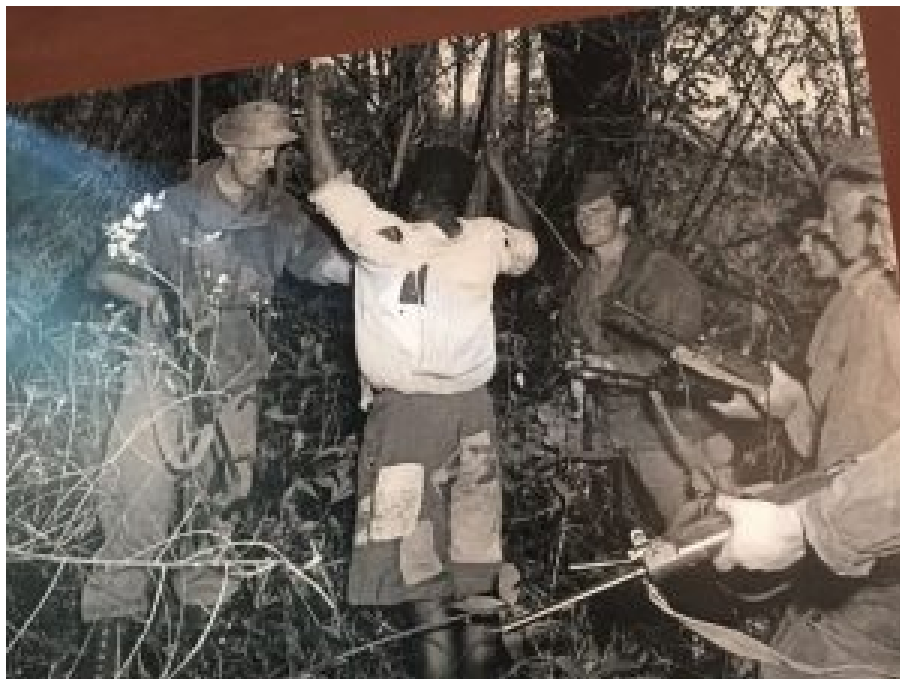
ولی اجازه دهید در اینجا به موضوع فرهنگ ترس و مجازات باز گردیم.

اندکی به ستون مقالات روزنامه های غربی نگاه کنیم. برای نمونه نیویورک تایمز ۱۲ اپریل ۲۰۱۸:

«این دفعه، مجازات سوریه خیلی سخت تر خواهد بود.»

ما به اندازه ای به انحرافات و تحریفات زبانی که امپراتوری به کار می برد عادت کرده ایم که به سختی می توانیم کج و کولگی و بیمارناکی آن را تشخیص دهیم. [جمله نیویورک تایمز در بالا] بیشتر شبیه تمایلات سادومازوشیستی و یا

صورت الگوی آموزگار تند خوی بریتانیایی ست که خط کش را بالای دست شاگرد می گیرد و فریاد می کشد « باید بزنم ؟ »



*Les Britanniques s'amuse en Afrique. Photo : André Vltchek*

### **بریتانیایی ها در آفریقا بازیگوشی می کنند. عکس : آندره ویچک**

کارل گوستاو یونگ در نوشته های مختلف، فرهنگ غربی را «بیمارناک» ترسیم کرده است. او این موضوع را در نوشته های پسا جنگ دوم جهانی مطرح کرده ولی به ویژه یادآور شده که غرب در کوران سده های گذشته در سراسر جهان به جنایاتی هولناک دست زده است. احتمالاً به همین علت بوده که روانپزشکان و روانشناسان غربی عموماً خود محور بینی و دوری گزینی سیاسی نزد زیگموند فروید را ستوده اند ولی از سوی دیگر کارگوستاو یونگ را یا ندیده گرفته اند و یا نکوهش کرده اند.

صورت افراطی سادیسیم یک بیماری روانی ست. و غرب به روشنی نشانگرهای بیمارناک رفتاری نگران کننده و خطرناکی را در کوران سده ها از خود نشان داده است.

اجازه دهید به تعریفی که حرفه ئی های بهداشت روانی از سادیسیم به مثابه « اختلال شخصیتی سادیک» عرضه کرده اند نگاهی بیندازیم، عارضه شناسی که بسادگی می توانیم برای ایالات متحده آمریکا و اروپا به کار ببریم.

تعریفی که در سایت Medigoo.com و بسیاری از سایت های مشابه می یابیم چنین است :

«... اختلال شخصیتی سادیک مجموعه ای متشکل از شقاوت رایگان، خشونت و رفتار تحقیر آمیز را گویند که حاکی از تمایل به تحقیر عمیق و فقدان کامل همدردی نسبت به دیگران است. برخی سادیکها «فایده باورند» : به این معنا که خشونت آتشین خود را برای به دست آوردن وضعیت برتر و فرمانروایی بی رقیب در مناسبات به کار می برند...»

این موضوع را می دانیم، اینطور نیست ؟ این رفتار امپراتوری نسبت به هندوچین، چین، اندونیزیا، آفریقا، امریکای لاتین، روسیه، خاورمیانه و دیگر مناطق جهان بوده است.

حال درباره نشانه های بیمارناک چه می توانیم بگوئیم ؟

« افراد مبتلا به سادیسیم عموماً دچار ضعف کنترل بر رفتار هایشان هستند که غالباً به شکل خصوصیات نامطلوب یا بد سرشتی، تحریک پذیری، ضعف در تحمل محرومیت و سرشت فرادست مدار بروز می کند. سادیکها از دیدگاه مناسبات شخصی با دیگران، افرادی سرسخت، مخاصم، حيله گر، از همدردی با دیگران بی بهره بوده و در رابطه با آنانی که حقیر و فرودست می پندارند با سردی و خشونت رفتار می کنند. از دیدگاه فکری، غالباً دچار انجماد ذهنی و با مدارای اجتماعی بیگانه اند، شیفتگی خاصی برای سلاح ها، جنگ، جنایت و یا جنایتکاران نشان می دهند. عموماً سادیکها را به مثابه افرادی شناسائی کرده اند که در جست و جوی موقعیت برتر اجتماعی بوده تا بتوانند برای پاسخگویی نیازهای باطنی شان برای تسلط و کنترل دیگران و یا مجازات سخت و تحقیر دیگران استفاده کنند...»

با چنین تعریفی، تنها کافی ست تا «دولت سادیک» یا «فرهنگ سادیک» را جایگزین «فرد سادیک» کنیم. آیا برای این بیماری درمانی وجود دارد؟ آیا فرد سادیک می تواند به شکل مؤثر و با موفقیت تحت درمان قرار گیرد؟ حرفه ئی های بهداشت روانی بر این باورند که «درمان اختلال شخصیتی سادیک خیلی طول می کشد و به زمان طولانی نیازمند است...»

بسیاری از سایت ها و نشریات به روشنی نوشته هایشان را مشروط به عدم قبول مسؤولیت اعلام کرده اند و نوشته اند: «اطلاعات زیر به هدف شیوه درمانی منتشر شده است. اطلاعات منتشر شده نباید در صورت فوریت پزشکی مورد استفاده قرار گیرد...»

امروز، بشریت به چهار راه رسیده، و با فروپاشی روبه رو شده و به «فوریت پزشکی» منحصر نیست. به زودی جهان مجبور خواهد بود که برای بقای خود مبارزه کند. به دلیل اختلال شخصیتی سادیک غرب و امپراتوری غرب.



**استعمارگر بریتانیایی مرد پنجابی را شلاق می زند. عکس: آندره ویچک**

برای نمونه، می توانیم ببینیم که با وجود سوریه، چه آینده ای برای ما وجود خواهد داشت؟ پسکوپات سادیک چه بلائی سر کشوری خواهد آورد که نمی خواهد تسلیم شود و تن به فاحشگی دهد، ملتش را قربانی و برای رحمت الهی دعا کند؟ «مجازات» تا کجا ادامه خواهد یافت؟

اخیراً شلیک ۱۰۳ راکت را به روی دمشق و حمص دیدیم. ولی این فقط کاری بود که امپراتوری برای سرگرم کردن توده هایش انجام داد. امپراتوری کارهای بسیار شرورانه تر و خشن تری علیه ملت‌ها به کار برد که از بزرگداشت

امپریالیسم غرب و جزم اندیشیهایی «نو احمق ها» [ننو محافظه کاران] سرپیچی می کرد. برای نمونه، «حرفه ئی های» امپراتوری دهشتناکترین گروه های تروریست متشکل و مسلح را به وجود آورده و آن را در پیکره سوریه تزییق کردند.

و البته شکنجه ادامه دار می شود. به نظر می رسد که این دفعه داستان بر اساس برداشتی از اثر مارکی دو ساد خواهد بود، بر اساس رمان ژولیت، و نه ژوستین. می دانید که در ژوستین، زنها فقط دست و پا بسته کشیده می خوردند و سپس به آنها تجاوز می شد. در رمان ژولیت اثر مارکی دو ساد، زنها را قطعه قطعه می کنند، زنده، آتش می زنند و سپس آنان را قطع عضو می کنند. اگر خواندن ژوستین هنوز ممکن باشد، هیچ انسان عادی قادر به تحمل ۷۰۰ صفحه خون ریزی شقاوت آمیز ژولیت نخواهد بود.

ولی سیاره ما به خشونت دهشتناک امپراتوری غرب بیمار عادت کرده است.



### آفیش باغ وحش انسان در موزه نظامی پاریس : عکس : آندره ویچک

مردم رویدادهای کشورهایی مانند افغانستان، سوریه، عراق و لیبیا را به مثابه «گزارش» نگاه می کنند و نه پرونده روانپزشکی بیماری که در وضعیت وخیمی به سر می برد.

دهشتناکترین «رمان» تاریخ جهان ما با همه خشونت و سادیسم بی بدیش به دست اروپا و سپس همکار جوانش ایالات متحده آمریکا قرنهای پیش نوشته شده است.

و انسانها در بسیاری از مناطق جهان ما به اندازه ای به این همه خون ریزی شقاوت آمیز در پیرامونشان عادت کرده اند که دیگر حالشان را به هم نمی زند، وحشت زده نمی شوند، علیه سرنوشتی که گریبانشان را گرفته شورش نمی کنند و تنها به تماشای تجاوز رسمی به سرزمینها، فروپاشی و ویرانی کشورها یکی پس از دیگری بسنده می کنند.

بیماری روانی «نویسنده» انکار ناپذیر است. و این بیماری واگیردار است.

خشونت افراطی که جهان را بلعیده بود به سهم خود نزد قربانیان موجب گسترش نوروتیکها و وضعیتهای متنوع روانی شد (مازوشیسم، اشکال افراطی فرمانبرداری، و بسیاری واکنش های بیمارناک دیگر که در اینجا فقط از دو تا از آنها نام بردم).

\*\*\*\*\*

خشونت افراطی و دائمی که از سوی غرب «تجویز» و سازماندهی شده بخش مهمی از جهان را در کرختی نوروتیک فرو برده است. مانند زنی محصور در ازدواج با مردی خشن و متعصب مذهبی در جامعه ای سرکوبگر، گوئی سرانجام جهان از مقاومت در مقابل فرامین و استبداد غرب دست کشیده و سرنوشت خود را پذیرفته است. «سندرم استکهلم» در بسیاری از مناطق جهان گسترش یافته است: به این معنا که قربانیان پس از ربه شده شدن و تحمل زندان، شکنجه، تجاوز و تحقیر عاشق جلاذ خود می شوند و با پذیرش جهان بینی او با کمال میل از او فرمانبرداری می کنند.

بی گمان چنین ساز و کاری هیچ شباهتی به یک وضعیت عادی و سالم و طبیعی ندارد!



**آزادی – برابری – برادری. شاید برای فرانسویها، ولی نه برای ویتنامیهای استعمار شده. عکس: آندره وپچک**  
در افریقا، امریکای لاتین، خاورمیانه، رویدادهای شگفت انگیزی روی می دهد! عده ای از این ملت‌های غارت شده و ویران شده طی سده ها به دست مستبدان اروپائی و امریکای شمالی با مسرت خاطر و افتخار به سوی پاریس، برلین، لندن، مادرید، نیویورک و دیگر شهرهای غربی پرواز کردند تا سرانجام «بیاموزند»، «تحصیل کنند» که چگونه باید کشور خودشان را اداره کنند. به طور عمومی و کلی، فاحشگی فکری به این آشکاری هیچ شرم و نشان جراحی را بر نمی انگیزد.

بسیاری از قربانیان هنوز آرزو می کنند که مانند دژخیم خود باشند یا بشوند و حتا فراتر از این. بسیاری از سرزمین های استعماری، قدیمی و جدید، بی هیچ تزلزلی به اروپائی هائی گوش می دهند که به ازای حقوق مکفی به آنان «شیوه حکومت داری خوب و مناسب»، «مبارزه علیه بزهکاری» و «دموکراسی» را می آموزند.

رسانه ها در کشورهای غیر غربی مستقیماً گزارشات آژانس های خبری غربی را تکرار می کنند. حتا رویدادهای محلی توسط همین اروپائی ها و امریکای شمالی های «پارسا» و «برتر» تعریف و تفسیر می شود و نه روشنفکران محلی. [از دیدگاه عمومی] روشنفکران محلی فاقد اعتباراند و نسبت به آنان هیچ اعتمادی وجود ندارد، فقط چهره های سفید با لهجه انگلیسی، فرانسوی یا آلمانی جدی گرفته می شوند.

انحراف روانی؟ انحراف روانی چیست؟ البته که چنین رفتارهایی انحرافی ست! بسیاری از روشنفکران [و روزنامه نگاران] که به دولتهائی که مشتری آنانند خدمت می کنند، وقتی آنان را به پرسش می گیرم، می پذیرند که تا چه اندازه دیکتاتوری جهانی بیمار است ولی به محض این که میز مصاحبه را ترک می کنند، دوباره به فعالیتها و روشهای قدیمی ادامه می دهند، یعنی قدیمی ترین حرفه در تاریخ جهان [فاحشگی].

این وضعیت واقعاً باور نکردنی ست. یا دست کم بی اندازه متناقض، عجیب و پوچ است. حتا یک تیمارستان از این سیاره عزیز ما عاقلانه تر به نظر می رسد.

با وجود این، روانپزشکان و روانشناسان به ندرت به تحلیل و بررسی نوروپیکها و بیماریهای روانی سیاره خشونت دیده و استعمار شده می پردازند. روانپزشکان و روانشناسان [و روانکاوان] تقریباً هرگز مجریان اصلی این مصیبتها را شناسائی و معرفی نمی کنند. بلکه کاملاً به عکس، اغلب روانشناسان [و روانکاوان] و روانپزشکان در پی طلا می گردند: با تشویق خود محور بینی یا حتا با خدمت به شرکتهای بزرگ کوشیده اند تا در راستای کنترول بیشتر، بهره کشی بیشتر و مؤثر تر «کارمندان را بهتر درک کنند». «پزشکان» دیگری حتا تا خدمتگذاری مستقیم به امپراتوری پیش رفته اند و کوشیده اند تا به سرکوب [به زبان محکمه پسند: «صلح آمیز سازی»] میلیاردها انسانی که در استعمار کده های قدیم و جدید غرب زندگی می کنند یاری رسانند.

در سال ۲۰۱۵، من به عنوان سخنران به گردهمایی روی موضوع «از روانشناسی تا صلح» که در ژوهانسبورگ و پرتوریا در افریقای جنوبی برگزار می شد دعوت شده بودم (به میزبانی دانشگاه افسانه ئی افریقای جنوبی UNISA). در کوران این گردهمایی جذاب با روانشناسان معتبر در سطح جهانی، من از اثرات جنگ و امپریالیسم در جهان درونی انسانها [یعنی از دیدگاه روانشناختی] حرف زدم، ولی به دقت به سخنرانی های دیگران نیز گوش می دادم. مطالب شوک آوری شنیدم و خیلی آموختم. برای نمونه، پروفیسور مایکل وسلز Michael Wessells درباره موضوع «حقوق بشر و تخلفات روانشناسی امریکائی: تضعیف اخلاق حرفه ئی در دوران بازجوئی زیر فشار» از دانشگاه کلومبیا در نیویورک درباره روانشناسان امریکائی که در شکنجه زندانیان سیاسی شرکت داشته اند، سخنرانی کرد. به جای عارضه شناسی امپراتوری به دلیل ابتلاء به اختلال شخصیتی سادیک و دیگر رفتارهای خشونت آمیز و خطرناک، بسیاری از روانشناسان به شکنجه انانی می پردازند که علیه این نظم غیر قبول جهانی مخالفت می کنند.

\*\*\*\*\*



**نام و عکس های چلیپایی هانی که به دست حکومت نظامی طرفداران امپریالیسم امریکا کشته شده اند. عکس : آندره ویچک**

آنانی که از آموختن درس های غرب سرپیچی کنند، عاشق غرب نشوند و یا دست کم وفادارانه به او خدمت نکنند به سختی مجازات می شوند.

تازیانه بر تن برهنه فرود می آید. ملت‌های چند به تمامی از بین می روند، کشتار جمعی در همه قاره ها. تیمور شرقی، افغانستان، عراق : و این روند هرگز از حرکت شقاوت‌بار خود باز نمی ایستد.

من گفتمان نمایندگان امریکائی و به ویژه بریتانیائی را وقتی که درباره سوریه و حتا روسیه حرف می زدند پی گیری می کردم. آنچه در ذهن من تداعی شد، عکس آن مرد پنجابی در هند بود. عکس های قدیمی تاریخی مردان هندی را به یاد می آورم که بریتانیائی ها در حالی که آنان را آویزان کرده اند، شلوارشان را پائین کشیده اند و در اماکن عمومی شلاق می زنند.

این نوع کارها از سده های پیش هنوز ادامه دارد. روشن است، این نوع کارها آنان را به هیجان وا می دارد، این یعنی دموکراسی، احترام به حقوق بشر و حقوق ملت‌ها و فرهنگ های دیگر !

اگر فردی نخواهد شلوارش را پائین بکشد، او را می گیرند و با خشونت تمام شلاق می زنند.

داستانی را که یک دوست اوگاندائی برایم تعریف می کرد به یاد می آورم :  
« وقتی بریتانیایی ها به افریقا آمدند، به جایی که امروز اوگاندا نامیده اند، ارتش آنها وارد دهکده ما شد و نخستین کاری که کردند این بود که قوی هیکل ترین مرد دهکده را انتخاب کردند، او را گرفتند و به درخت بستند و سپس فرمانده بریتانیایی به این مرد تجاوز کرد. «سودومیزاسیون» در حضور همه مردم با چنین شگردی بود که به بومیان نشان می دادند که در اینجا چه کسی فرمانروائی می کند.»  
کدام نماد !

وای که چقدر فرهنگی که از سده های گذشته تا امروز جهان ما را کنترل می کند از سلامت کافی برخوردار است !  
یکی از مسائل مصیبت بار درباره بیماریهای روانی این است که عموماً بیمار نمی داند که به بیماری مبتلا شده و رنج می برد.

برای بقیه جهان، [برای بازماندگان مصیبت امپریالیسم و استعمار] وقت آن رسیده است که غرب را به مثابه بیمار روانی مد نظر قرار دهند و نه «رهبر جهان آزاد و دموکراتیک».  
ما باید ببیندیشیم، گردهم بیاییم تا ستراتیژی مناسبی را برای رویارویی با این وضعیت نابسامان و بد شگون، در واقع برای مقابله با این وضعیت دهشتناک پایه ریزی کنیم !  
زیرا اگر نخواهیم این وضعیت را بدرستی درک کنیم و واکنش نشان دهیم، در وضعیت خطرناکی قرار خواهیم گرفت :  
در غیر این صورت خیلی بسادگی می توانیم با بولهدوسی های انحرافی بیماری که به اختلال شخصیتی سادیک مبتلا شده، با تمایلات شدید تجاوز کارانه و واقعاً خطرناک سازش کنیم.

**آندره ویچک** فیلسوف، رمان نویس، تهیه کننده و روزنامه نگار تجسسی ست. او مناطق جنگی را در دوازده کشور پوشش خبری داده است. سه کتاب از آخرینهایش «انقلاب بزرگ سوسیالیست اکتوبر»، رمان انقلابی «آرورا» و پر فروش ترین پرونده تاریخی «درنگ هائی درباره دروغ های امپراتوری».

La source originale de cet article est Mondialisation.ca

, Mondialisation.ca, 2018 [Andre Vltchek](#) Copyright ©

پیوند الکترونیک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/diagnostiquer-loccident-il-est-atteint-du-trouble-de-la-personnalite-sadique-tps/5625575>

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/۱۹ مه ۲۰۱۸